

فرجام ازدواج‌های احساسی

آن به سوی سلطه میل کرد، زنان معمولاً به سوی سایر اشکال عشق از قبیل عشق والدینی، عشق به فرزند یا عشق خواهرانه پناه می‌برند.



آن به سوی سلطه میل کرد، زنان معمولاً به سوی سایر اشکال عشق از قبیل عشق والدینی، عشق به فرزند یا عشق خواهرانه پناه می‌برند.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه شهروند، از من بپرسید می‌گویم که ازدواج، مهم‌ترین رخداد زندگی هر انسانی پس از تولد و پیش از مرگ است. حرکتی که مردم در سراسر جهان متأثر از زندگی‌های فردی و حضور شبکه‌های مجازی پیش‌رو گرفته‌اند، اگر چه از جذابیت‌ها و حساسیت‌های سنتی ازدواج کاسته، ولی باعث نمی‌شود نقش، اهمیت و کارکرد آن را در جامعه نادیده گرفت. تشکیل خانواده که با ازدواج آغاز می‌شود، نقش بسزایی در تداوم و مانایی بشر، تربیت و پیراستگی اخلاقی و حتی شخصیت بخشی مردان و زنانی دارد که هسته اصلی اجتماعات انسانی‌اند. اما این روزها تکلیف احساسات و عشق در ازدواج چیست؟ ما تبدیل به موجوداتی مکانیکی شده‌ایم تا انسان‌هایی مهرورز! اصلاً عشق باید باشد یا باید به وجود بیاید یا ضروری نیست؟ در گذشته چطور بوده و در آینده چطور خواهد بود؟

عشق از فلسفه گرفته تا الهیات و علوم اجتماعی، تعاریف متعددی دارد. اما آنچه که به آن نیاز داریم و در پی تشریح آن در قالب ازدواج هستیم تنها به موردی اشاره می‌کند که زن و مرد در دو طرف بازوان عشق قرار می‌گیرند. عشق یعنی گرایش عاطفی شدید. مهر یا علاقه، دلبستگی بسیار به چیزی یا کسی. عشق بیانگر دلبستگی فیزیکی و شخصی متقابلی است که دو نفر نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند. این روزها برخی افراد درباره این نظر که عشق همیشگی است تردید دارند، اما ما معمولاً فکر می‌کنیم که عاشق شدن از احساسات و عواطف انسانی ناشی می‌شود.

جامعه‌شناسی احساسات

جامعه‌شناسی احساسات یا Sociology of Emotions رشته‌ای است که تلاش می‌کند با استفاده از نظریات و تکنیک‌های جامعه‌شناسی، احساسات انسان را مطالعه کند. در یک نگاه کلی جامعه‌شناسی به عنوان پاسخی برای تأثیرات منفی مدرنیاسیون به وجود آمد و حتی می‌شود گفت که بسیاری از نظریات کلاسیک این رشته بدون این‌که ادعای این‌کار را داشته باشند، با احساسات انسانی سر و کار داشته‌اند. کارل مارکس، سرمایه‌داری را باعث جدایی انسان از وجود خود می‌دانست، زیرا در مورد تأثیرات کلانشهر بر انسان می‌نوشت و ماکس وبر تأکید داشت بر خاصیت عقلانی‌کننده مدرنیته بر انسان‌ها. اما من می‌خواهم از احساس عشق بگویم در ازدواج‌های ایرانی...

راستش زمانی زن بودن در زندگی مشترک را برابر مادری می‌دانستند و هویت اجتماعی زنان در فرزندپروری تعریف می‌شد، اما اکنون زنان هویت اجتماعی خود را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کنند. همچنین عرصه انتخاب برای دختران نیز باز شده تا با اراده خود و بدون ازدواج بتوانند مادر بودن را تجربه کنند؛ چراکه اخیراً در قانون خانواده آمده که دختر مجرد ۳۵ ساله می‌تواند بدون ازدواج کودکی را به فرزند قبول کند. اگر اینگونه باشد، مقوله عشق در این رفتار در کجای قلب انسان معاصر قرار می‌گیرد؟ یک نفر چگونه می‌تواند عشق پدر و مادر را حس کند و خود را محصول عشق یا پرورش یافته عشق بداند و بنامد؟

شاید نگاهی به رساله دکترای دکتر سهیلا علیرضانژاد تحت عنوان «عشق و جنسیت با تأکید بر مطالعه‌ای درباره عشق در زندگی زنان تحصیلکرده» در این میان راهگشا باشد؛

هم‌اکنون برای بسیاری از زنان ازدواج به مثابه یک تقدیر ناگزیر مطرح نیست، بلکه احساسات عاشقانه قدرت محرکه‌ای است که انگیزه ازدواج را سامان می‌دهد. از سوی دیگر زنان بسیاری، از احساسات متناقضی نسبت به شریک زندگی خود، پس از ازدواج

هم‌اکنون برای بسیاری از زنان ازدواج به مثابه یک تقدیر ناگزیر مطرح نیست، بلکه احساسات عاشقانه قدرت محرکه‌ای است که انگیزه ازدواج را سامان می‌دهد. از سوی دیگر زنان بسیاری، از احساسات متناقضی نسبت به شریک زندگی خود، پس از ازدواج یاد می‌کنند. گویی نمی‌توانند بین احساسات متفاوت خود تمایز قایل شوند. بسیاری از زنان ناگزیرند در خلال روابط عاطفی خود به پرسش‌هایی پاسخ گویند. این مجموعه پرسش‌ها عبارتند از عشق چیست؟ آیا تقدیر، عشق را برای ما تعیین می‌کند یا خودمان در این باره تعیین‌کننده هستیم؟ آیا زن بودن به معنی عاطفی بودن است و اگر این‌طور است چرا ما نمی‌توانیم یا نباید عاشق شویم؟ آیا زن باید معشوق باشد؟ آیا عاشق بودن برای زن قدرت به همراه می‌آورد یا او را در رابطه به سوی ضعف بیشتر می‌کشانند؟

اما دوست دارم قبل از اینکه به موضوع عشق و ازدواج چه در ایران گذشته و چه در ایران امروزی بپردازم، بگویم که تعاریف همیشه نسبی هستند آن‌هم در هر کجای جهان! و دیگر اینکه بسیاری از تعاریف در طول زمان دچار دگرگونی شده‌اند. شما هم اگر در طول زندگی خود معانی متفاوتی از احساسات، زندگی و عشق را درک کرده‌اید بر خود خرده نگیرید!

تعاریف از عشق

بله گفتم که تعاریف از عشق در طول زمان متفاوت شده است. می‌گویند عشق یک احساس نیست چون می‌تواند تغییر در ظاهر و فیزیولوژی نداشته باشد. پس عشق چیست؟ عشق یک نگرش است (rubin ۱۹۷۰). یک موقعیت (ekman ۱۹۹۲)، یک احساس (turner ۱۹۷۰). یک سازه فرهنگی، سندرم احساسی (avril ۱۹۸۵). یک آمیزه از چندین احساس دیگر مثل لذت و عصبانیت (laird oatly and johnson ۱۹۸۷) و (izard ۱۹۹۲). عشق یک حالت انگیزشی جهت‌دار است تا یک احساس (aron and aron ۱۹۹۱). مانند گرسنگی، ترس و خواب یک حالت کشش و علاقه است (rimper&berth ۲۰۰۵) و...

لازم است که بدانید در تبیین جامعه‌شناختی احساس عشق، چهار فعالیت اصلی انجام پذیرفته است. تبیین ساختاری از عشق، از دو دسته ساختار اجتماعی کلان و خرد سخن می‌گوید. در ساختار اجتماعی کلان به نقش عشق در کنترل اجتماعی و این‌که عشق توسط ساختار اجتماعی کنترل می‌شود، پرداخته می‌شود. در سطح ساختار اجتماعی خرد به عشق هم به‌عنوان یک تجربه عاطفی و هم‌زمان با آن تمایل به تناسب وضع دوست داشتن یک شخص نگاه می‌شود. نظر دیگر، دیدی تاریخی به عشق دارد و دگرگونی‌هایی که در نوع عشق براساس دوره تاریخی مطرح می‌شود را مورد توجه قرار می‌دهد. در این رابطه گیدنز حرکت از عشق رمانتیک به عشق مطلق را مطرح می‌کند. عشق سازه‌ای فرهنگی است، تلاشی دیگر در تبیین جامعه‌شناختی از عشق است. عشق و نابرابری اجتماعی به بی‌عدالتی با دوام و ذاتی در تجارب عشق اشاره دارد.

ازدواج‌های قدیم

از مباحث کلاسیک و دانشگاهی فاصله بگیرم. ما باید مصادیق را در گوشه و کنار خانه، محله و شهر خود ببینیم و در مورد آن به بحث بپردازیم. دکتر شیرین احمدنیا در نشست با موضوع «چالش‌های ازدواج و معضلات سلامت اجتماعی خانواده در ایران» گفته بود جامعه ایران شاهد تغییرات ارزشی و هنجاری پرشتابی در دوره زمانی نسبتاً کوتاه چند ساله پس از انقلاب سال ۵۷ در سطح جامعه ایرانی و به‌ویژه در زمینه ازدواج و خانواده بوده است. در سال‌های اخیر شاهد تغییرات ارزشی و شتابنده بوده‌ایم.

اما شرایط شکل‌گیری ازدواج در ایران درگذشته چگونه بوده است؟ نحوه انتخاب همسر به عهده پدر و مادر و گاهی قوم و قبیله فرد بوده و انگیزه دختر و پسر از ازدواج، فرزندآوری تلقی می‌شده است. در انتخاب همسر نیز به بحث عقد دخترعمو و پسرعمو اهمیت داده می‌شد و عقیده بر این بود که عقد آنها در آسمان‌ها بسته شده است. ازدواج‌ها درگذشته بیشتر درون‌گروهی بود تا برون‌گروهی و اگر ازدواج برون‌گروهی صورت می‌گرفت، مرزهای شناسایی و هدایت جمعی آن گروه مخدوش می‌شد. به همین علت است که امروزه بسیاری از زبان‌ها و فرهنگ‌های قومی را از دست داده‌ایم؛ چراکه شیوه‌های تشکیل خانواده مضمحل شده‌اند. در ازدواج نسل قبل، این‌که افراد در چه سنی و با چه کسی و به چه شیوه‌ای ازدواج کنند، از قبل مشخص بود. به‌طور کلی اراده پذیرش همسر با جمع بود نه با فرد؛ به‌صورتی‌که گاهی ازدواج‌ها براساس منافع مالی و سیاسی گروه و قبیله شکل می‌گرفت.

اینکه در گذشته آیا عشق معیار ازدواج بوده یا نه؟ سوالی است که دکتر شیرین احمدنیا در پاسخش می‌گوید: در گذشته معیارهای مختلفی برای انتخاب همسر وجود داشته که می‌توان به پول، زیبایی، مسکن، شغل، اخلاق، دینداری، سواد، تحصیلات و صداقت اشاره کرد که البته ترتیب و تنوع معیارهای زن و مرد با هم متفاوت بوده است.

اما معیاری که کمتر به آن توجه می‌شود بحث سلامت است؛ هم از بعد جسمانی، هم روانی و اجتماعی. شاید عشق هم نقش عمده‌ای در سلامت ازدواج و زندگانی داشته باشد.

اما معیاری که کمتر به آن توجه می‌شود بحث سلامت است؛ هم از بعد جسمانی، هم روانی و اجتماعی. شاید عشق هم نقش عمده‌ای در سلامت ازدواج و زندگانی داشته باشد.

ازدواج‌های جدید

آنقدر روند ازدواج‌های جدید رو به تغییر گذاشته که کمتر دو نفری را پیدا می‌کنید که مشابه دو نفر دیگر، هم را پیدا کرده و عاشق شده و برای بقای عشقشان ازدواج کرده باشند. امروزه اما سن مجرد قطعی برای زن و مرد فرق کرده و تحمل اجتماعی برای عدم ازدواج دختر و پسر افزایش پیدا کرده است. حتی شیوه و معیار همسرگزینی نیز تفاوت کرده و کنش عقلایی معطوف به هدف، موجب می‌شود که دست به انتخاب بزنیم. شکل آشنایی و همسرگزینی از جمع‌گرایی به فردگرایی تغییر پیدا کرده و این تحول از انتخاب جمعی به فردی، قابل تأمل است. عشق به‌عنوان یکی از ملاک‌ها و معیارهای مهم تلقی می‌شود و نیز فضای همسرگزینی به شرایطی تبدیل شده که گزینه‌های زیادی را پیش روی افراد قرار می‌دهد. این فضاها می‌تواند دانشگاه یا فضاهای شغلی و نیز فضاهای مجازی باشد. ارزش‌ها نیز دچار تغییر شده‌اند؛ به‌طوری‌که دیگر فرزندآوری تنها هدف و دلیل ازدواج نیست. از دلایل این مسأله می‌توان به مصرف‌گرایی فرزندان اشاره کرد که دیگر پشتوانه زمان‌پیری و درآمدزا نیستند.

دختران و پسران امروز در فضاهایی مانند خیابان و مراسم مختلف و حتی ازدواج غیابی به انتخاب همسر می‌پردازند. متأسفانه موضوعی که امروزه ازدواج را دچار مشکل می‌کند این است که سابقه آشنایی‌های پیش از ازدواج کم است. موضوع دیگر نیز بحث رواج ازدواج‌های ناهمگون است. از منظر جامعه‌شناسی خانواده بهتر است که ازدواج‌ها همگون باشد که دو نفر از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، تحصیلات، قومی و مذهبی شباهت بیشتری داشته باشند و اینگونه شانس موفقیت ازدواج خود را افزایش دهند. با این تفاسیر، نمی‌دانم در این میان سرنوشت عشق چه می‌شود؟ نمی‌دانم برای پیوندهای جاری و آتی عشق را چگونه می‌توان به تصویر کشید...

عشق و زندگی مشترک

در نگاه اول به‌نظر می‌رسد که عشق پدیده‌ای شخصی و در حد زیادی جسمی است. برای مدت‌ها اینگونه تصور می‌شد که عشق عرصه‌ای مناسب برای مطالعه جامعه‌شناس نیست. عشق به مثابه احساس، به‌رغم ویژگی‌های جسمی آن، فرد را به دیگرانی که موضوع این احساس هستند مرتبط می‌کند و از این رو بعدی اجتماعی-فرهنگی بر آن حاکم است. دکتر سهیلا علی‌رضانژاد می‌گوید: در زنان پیوندی عمیق بین احساسات، روابط اجتماعی و کیفیت آن وجود دارد. با افزایش سن بیان احساسات به‌طور فزاینده‌ای تحت‌تأثیر ارزش‌های فرهنگی قرار می‌گیرد و بدین ترتیب تجربه و بیان احساسات هر چه بیشتر ناهمخوان می‌شوند. بدین معنی که ما کیفیت و شدت احساساتی را که بیان می‌کنیم به‌ویژه آنهایی که ما را با دیگران مرتبط، نظارت و کنترل می‌کند. بسیاری از عشاق نمی‌توانند به روشنی بگویند که از رابطه‌ای که به واسطه عشق ایجاد شده، چه انتظاری دارند اما ظاهراً فداکاری عنصری ضروری برای برقراری یک رابطه بلندمدت است. نکته مقابل این ویژگی، تمایل فرد به حفظ آزادی و فردیت خود است. این اولین دوگانه‌ای است که در عشق دیده می‌شود.

برخی جامعه‌شناسان ۷ نوع مختلف از عشق را معرفی می‌کنند. ۱- عشق رمانتیک: که با جاذبه جسمی، احساسات جنسی، رمزآلودی عاشقانه و فعالیت‌های هورمونی همراه است؛

۲- عشق عملگراییانه و واقع‌بینانه؛

۳- عشق نوع‌دوستانه؛

۴- عشق به مثابه یک عقده روحی: حسادت، وسواس یا احساسات قوی بی‌ثبات؛ ۵- عشق برادرانه؛ ۶- عشق معمول؛ ۷- عشق خانوادگی.

برخی دیگر سبکی متفاوت از عشق را معرفی کرده‌اند. ۱- عشق والدینی؛ ۲- عشق برای وقت‌گذرانی که مبتنی است بر تفریح، غیرمتعهد و آسان‌گیر؛ ۳- شیدایی؛ ۴- عشق الهی؛

۵- شهوت؛

۶- پراگما: سبکی منطقی که انتخاب شریک فرد به دقت براساس معیارهای عقلانی از قبیل طبقه‌اجتماعی یا مشابهت‌ها در زمینه اجتماعی برنامه‌ریزی شده است.

سوال این است که آیا عشق به مثابه محصول فوری و بلافصل و در عین حال عکس‌العمل نسبت به فرآیند عقلایی شدن، ارزیابی می‌شود؟ آیا عشق راهی است برای جست‌وجوی رستگاری شخصی در این دنیا؟ آیا عشق تأکید بر عدم عقلانیت در برابر عقلانیت است؟ آیا عشق رمانتیک ابزاری برای ارتباط و محقق ساختن خواست‌ها و استعداد‌های فردی در یک دنیای پیچیده، غیرشخصی و بی‌نام و نشان است. بدین ترتیب نمی‌توان عشق را به مثابه یک مشخصه ثابت از پیش داده شده زندگی انسانی تلقی کرد.

در پژوهش دکتر علیرضانژاد به‌ویژه بر عشق رمانتیک در زندگی زنان پرداخته شده است. مصاحبه‌هایی او نشان می‌دهد که بانوان مصاحبه‌شده براین باورند که عشق سودایی نوعی نابرابری در رابطه ایجاد می‌کند. یعنی هر یک از طرفین که در دام این عشق درافتد، بی‌قدرت می‌شود.

در پژوهش دکتر علیرضانژاد به‌ویژه بر عشق رمانتیک در زندگی زنان پرداخته شده است. مصاحبه‌هایی او نشان می‌دهد که بانوان مصاحبه‌شده براین باورند که عشق سودایی نوعی نابرابری در رابطه ایجاد می‌کند. یعنی هر یک از طرفین که در دام این عشق درافتد، بی‌قدرت می‌شود. از این‌رو بودن در کنار مردی عاشق برای آنان یک نقطه قوت تلقی می‌شود، به همان‌سان در افتادن خود به دام عشق برایشان ترس‌آفرین و خطرناک تلقی می‌شود. نکته جالب آن که، این ترس در بین متولدین نیمه دهه ۶۰ و ۷۰ بسیار کمتر از زنان متولد دهه‌های پیشین بود.

اگر چه ظاهراً عشق وابستگی را افزون می‌کند، اما زنان در خلال مصاحبه عشق را به مثابه عامل استقلال می‌نگریستند. ظاهراً عشق رمانتیک که منجر به رابطه بلندمدت می‌شود، می‌تواند آنها را از سلطه موجود در عشق والدینی برهانند. در بسیاری از موارد وقتی که رابطه ناشی از عشق رمانتیک، باتوجه به ماهیت آن به سوی سلطه میل کرد، زنان معمولاً به سوی سایر اشکال عشق از قبیل عشق والدینی، عشق به فرزند یا عشق خواهرانه پناه می‌برند.

آسیب‌شناسی عشق در ازدواج

فروپاشی و از بین رفتن بیشتر خانواده‌هایی که روزی عاشق یکدیگر بوده‌اند اولین آسیبی است که ازدواج‌های نامعقولانه و غیرمنطقی می‌بینند. البته گاهی هم اتفاق می‌افتد که منجر به ازدواج نشده آنگاه به مراتب دردناک‌تر از پیش است. افسردگی روحی، خودکشی و نومیدی از زندگی می‌تواند بعدها در روابط فردی به وجود آید. دسته دیگر علاوه بر چشیدن ناکامی، متوسل به خشونت می‌شوند و می‌خواهند از این طریق آنچه را که نتوانستند به دست بیاورند جبران کنند. منصفانه نیست مانند دکتر استل پنستی، عشق را نوعی تصور و تفاهم فرض کنیم یا مانند «گیدنز» یک بیماری روانی قلمداد کنیم ولی هرچه که هست اگر ادعا کنیم ازدواج هر چه سنجیده‌تر و مناسب‌تر و براساس عقل و منطق صورت پذیرد استحکام و پایداری خانواده بیشتر خواهد بود؛ و هرچه زناشویی نامناسب‌تر و براساس رفتاری غیرعقلایی تأثیر گرفته باشد گسیختگی خانواده بیشتر اتفاق خواهد افتاد.

فراموش نکنیم که عشق و محبت بین زن و شوهر از ارکان اصلی نظام خانواده است؛ اما با گذشت زمان ممکن است شور و شوق دوران نخستین ازدواج کمتر شده و حتی به خاموشی کشیده شود. برخی همسران، هنگامی که در زندگی مشترک خود خدش‌هایی می‌بینند، چنان آشفته می‌شوند که پل‌هایی پشت‌سر خود را خراب می‌کنند؛ طوری که دیگر نمی‌توانند روابطشان را با یکدیگر ترسیم کنند. آنها می‌توانند در زندگی روزمره، در عادت‌های فردی و در سلیقه‌های شخصی تنش و کشمکش ایجاد کنند،

نه عشق. چنانچه برخي معتقدند که عشق با گذشت زمان زياد دوام پيدا نمي‌کند. حتي به‌طور افراطي گفته‌اند: ازدواج گورستان عشق است!

براي وجود عاشق و معشوق، انسان بودن، اخلاقي ماندن، مهرباني، صبري و ايثار لازم است. اگر هرکدام از اين عناصر نباشد، عشق ديگر عشق نيست...

براي وجود عاشق و معشوق، انسان بودن، اخلاقي ماندن، مهرباني، صبري و ايثار لازم است. اگر هرکدام از اين عناصر نباشد، عشق ديگر عشق نيست...

در گذشته معيارهاي مختلفي براي انتخاب همسر وجود داشته که مي‌توان به پول، زيبايي، مسکن، شغل، اخلاق، دينداري، سواد، تحصيلات و صداقت اشاره کرد که البته ترتيب و تنوع معيارهاي زن و مرد با هم متفاوت بوده است. اما معياري که کمتر به آن توجه مي‌شود بحث سلامت است؛ هم از بعد جسماني، هم رواني و اجتماعي. شايد عشق هم نقش عمده‌اي در سلامت ازدواج و زندگاني داشته باشد.

دختران و پسران امروز در فضاهايي مانند خيابان و مراسم مختلف و حتي ازدواج غيابي به انتخاب همسر مي‌پردازند. متأسفانه موضوعي که امروزه ازدواج را دچار مشکل مي‌کند اين است که سابقه آشنائي‌هاي پيش از ازدواج کم است. موضوع ديگر نيز بحث رواج ازدواج‌هاي ناهمگون است. از منظر جامعه‌شناسي خانواده بهتر است که ازدواج‌ها همگون باشد که دو نفر از لحاظ فرهنگي، اجتماعي، تحصيلات، قومي و مذهبي شباهت بيشتري داشته باشند و اينگونه شانس موفقيت ازدواج خود را افزايش دهند.

برخي جامعه‌شناسان ۷ نوع مختلف از عشق را معرفي مي‌کنند. ۱- عشق رمانتيک: که باجاذبه جسمي، احساسات جنسي، رمزآلودی عاشقانه و فعاليت‌هاي هورموني همراه است؛ ۲- عشق عملگرايانه و واقع‌بينانه؛ ۳- عشق نوع‌دوستانه؛ ۴- عشق به مثابه يک عقده روحي: حسادت، وسواس يا احساسات قوي بي‌ثبات؛ ۵- عشق برادرانه؛ ۶- عشق معمول؛ ۷- عشق خانوادگي.

سوال اين است که آيا عشق به مثابه محصول فوري و بلافصل و در عين حال عکس‌العمل نسبت به فرآيند عقلايي شدن، ارزيابي مي‌شود؟ آيا عشق راهي است براي جست‌وجوي رستگاري شخصي در اين دنيا؟ آيا عشق تاکيد بر عدم عقلاانيت در برابر عقلاانيت است؟ آيا عشق رمانتيک ابزاري براي ارتباط و محقق ساختن خواستها و استعدادهاي فردي در يک دنياي پيچيده، غيرشخصي و بي‌نام و نشان است. بدین ترتيب نمی‌توان عشق را به مثابه يک مشخصه ثابت از پيش داده شده زندگي انساني تلقی کرد.